

رنگین کمان ابدی آندرسن

آرمن نرسیسیان

و سنت‌ها، اما بنا به تخیل و تصور خودش.

هانس کریستیان آندرسن، دوم آوریل سال ۱۸۰۵، از پدری ۲۲ ساله و مادری ۳۰ ساله، در محیط بسیار فقیری در آدسه دانمارک به دنیا آمد. در «خود زندگی نامه‌هایی» که نوشت، سعی کرد این محیط فقیرانه را با توصیفات دیگری غنی سازد و از این رو، پدر پینه‌دوزش مردی با فکر و ذهن شاعرانه و مادرش زنی با قلبی سرشار از عشق شد. آندرسن با این تصور بزرگ شد که او فرد یگانه‌ای است که مانند قهرمان کتاب جوجه اردک زشت، سرنوشت متفاوتی خواهد داشت. همین باور بود که او را واداشت تا به کسب شهرت و ثروت پردازد.

سه سال پس از فوت پدرش در سال ۱۸۱۹ و هنگامی که چهارده ساله بیش‌تر نداشت، به کپنهاگ رفت و برای سیر کردن شکمش، حتی به آواز خواندن در کوچه و خیابان‌ها پرداخت و از همان زمان نوشتن را آغاز کرد. احساس ناامنی همیشه در او باقی ماند. فکر می‌کرد هیچ کس او را نمی‌پذیرد و او فردی مفلوک و قابل‌ترحم باقی می‌ماند و شاید به همین سبب بود که وقتی نگارش یک مجموعه افسانه را برای اولین بار به پایان برد، به یکی از دوستانش نوشت:

«نگارش چند افسانه برای کودکان را به پایان رسانده‌ام و دوستانم می‌گویند که این داستان‌ها، مرا جاودانه خواهند ساخت، اما خود من چنین تصویری ندارم.»

«نام من به تدریج در حال درخشیدن است و این تنها چیزی است که من برای آن زنده‌ام. من همانند آدم مال‌دوستی که همیشه هر ریص پول است، همیشه آرزومند نام نیک هستم.»

این جملاتی است که هانس کریستیان آندرسن، در سال ۱۸۳۷ میلادی، هنگامی که افسانه‌ها و قصه‌های پریان کم‌کم داشت جای خود را باز می‌کرد، نوشت. یقین اگر آندرسن هنوز زنده بود، از توجهی که به او و آثارش در دو بیست‌مین سالگرد تولدش می‌شد، بسیار بیش‌تر لذت می‌برد. آندرسن همیشه و حتی برخی مواقع، به طرز تحقیرآمیزی به دنبال این بود که استعداد و نبوغش به رسمیت شناخته شود و در این راه، حتی برخی اوقات موجب شرمساری دوستان و آشنایانش می‌شد. در دفترچه خاطرات آندرسن، در سال ۱۸۵۶، نوشته شده که:

«وقتی نوه تزار روسیه مرا که پسر یک کفاش فقیر و یک رختشور هستم، مورد تقد قرار داد، اشک چشمانم را فراگرفت.»

داستان‌های هانس کریستیان آندرسن، برگرفته از فرهنگی است که او از آن برخاسته. آندرسن البته فقط روایتگر فرهنگ و سننی نبود که به او ارث رسیده بود، بلکه او کاری نو ارائه کرد. خلاف برادران گریم که آثاری را که نسل به نسل به آن‌ها رسیده بود، منتقل کردند، آندرسن آثار جدیدی خلق کرد؛ آثاری برگرفته از همان فرهنگ



و روانی زجر دیده و عاشق ثروت و اشرافیت است. اولین سال‌های فعالیت او به عنوان نویسنده، چندان آسان نبود. خارج از دانمارک، او مورد تحسین قرار می‌گرفت، اما در کشورش با بی‌مهری مواجه می‌شد. پس از موفقیت قابل توجه آثارش در آلمان بود که منتقدان دانمارکی، او و آثارش را جدی گرفتند و به آن‌ها توجه نشان دادند.

اولین آثار منتشره از آندرسن، رویدادی مهم در دنیای ادبی قلمداد شد. پیش از آندرسن، ادبیات کودکان عمدتاً روی بخش آموزشی و تربیتی متمرکز شده بود که بیش‌تر به اخلاقیات و ارزش‌ها به صورت خشک و جدی می‌پرداخت، اما آندرسن با نوشته‌های خود، تخیل را وارد ادبیات کودک کرد. داستان‌های جادویی آندرسن، همانند رنگین‌کمانی در آسمان تک رنگ ادبیات کودک نمایان شدند.

آندرسن داستان‌هایی نوشت که نسل به نسل خواننده شدند و مورد توجه قرار گرفتند. نوشته‌های او کماکان منبع الهام نویسندگان و هنرمندان است و معتبرترین جایزه کتاب کودکان، به نام او نامیده می‌شود. آندرسن با نوشته‌هایش و با باور عمیقش به عشق و سادگی کودک‌وارش که از تلخی روزگار می‌کاهد، کماکان زنده است و رنگین‌کمانی که او بر آسمان ادبیات کودکان کشید، همواره جاودانه باقی می‌ماند.

اما آندرسن توانست با افسانه‌های خود، دنیایی جدید به کودکان هدیه کند. او پایه‌گذار ادبیاتی برای کودکان شد که سرشار از تخیل و تصور بود. او در آثارش تصویری آرمان‌گرایانه از کودکان نشان داد که در عین حال، سادگی کودکانه هم داشتند. مثال این تصویر، همان کودکی است که در «لباس جدید امپراتور»، در حالی که بزرگسالان داستان یا خاموشند و یا از لباس جدید حاکم تعریف می‌کنند، فریاد برمی‌آورد که امپراتور لباسی بر تن ندارد.

آثار آندرسن غالباً فضایی شاد و خنده‌دار دارند، اما این به معنای آن نیست که نوشته‌های او از پایانی خوش برخوردارند. «پری دریایی کوچک»، به خاطر عشق، درد جسمانی شدیدی را تحمل می‌کند و از بسیاری چیزها محروم می‌شود.

هانس کریستیان آندرسن امروزه عمدتاً به عنوان نویسنده کتاب‌های کودکان شناخته می‌شود، اما او جز نوشتن برای کودکان، ۶ رمان، ۵ سفرنامه، ۳ زندگی‌نامه خود نوشت و تعداد زیادی نمایش‌نامه و شعر نوشت. تصویری که از آندرسن ارائه می‌شود، فردی ساده و معصوم کودک‌مانند است؛ چیزی شبیه آن‌چه در داستان‌های او تصویر شده است، اما نامه‌ها و روزنوشت‌های به جا مانده از او، تصویر دیگری از آندرسن به ما ارائه می‌کند. در این تصویر، او فردی باهوش و جاه‌طلب، با روح